

٠٩٢١٩١٠١٨٦٨

تهیه و تنظیم: میلاد عیوضی سرگروه عربی استان اردبیل



الدَّرْسُ السَّابِعُ



مُخْتَبَرُ إِدِيسُونِ آزمايشگاه اديسون



الدَّرْسُ السَّابِعُ

الْمُعْجَم: (۲۵ کلمه جدید)

چاپ می کند	فعل ماضی طَبَعَ:	دستگاه	آلة:
چاپ کرد (مضارع: يَطْبَعُ)		دستگاه «جمع: آلات»	
با تندی می راند	فعل ماضی طَرَدَ:	آلة طَبَاعَة: دستگاه چاپ	
با تندی راند (مضارع: يَطْرُدُ)		کاری را نیکو انجام داد	أَحْسَنَ عَمَلًا:
کودکی	طُفُولَة:	ابزارها «مفرد: أداة»	أَدَوَات:
واگن، گاری	عَرَبَة:	تباه می کند	فعل ماضی
زیاد می شود	فعل ماضی كَثُرَ:	تباه کرد (مضارع: يُضِيعُ)	أَضَاعَ:
زیاد شد (مضارع: يَكْثُرُ)		نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ)	فعل ماضی أَنْقَذَ:
کامل کرد	فعل ماضی كَمَّلَ:	کالا	جمع مکسر بَضَائِع:
کاملا		کالاها «مفرد: بَضَاعَة»	
شیمیایی	کیمیایی:	باتری	بَطَّارِيَة:
دستگاه ضبط	مُسَجِّل:	تندیس	تندیس ها تَمَثِيل:
چاپخانه ها	مَطْبَعَة:	تندیس «جمع: تماثيل»	
چاپخانه «جمع: مَطَابِع»		اصلی	رَئِيسِي:
هزینه	نَفَقَات:	شرکت	شَرِكَة:
هزینهها «مفرد: نَفَقَة»		صنعت	صِنَاعَة:
خواب	نوم:	صنعت «صِنَاعِيَة: صنعتی»	
گذاشت «مترادف: جَعَلَ»	فعل ماضی وَضَعَ:	نیروی برق	طاقة كهربائية:
می چرخد دور ...	فعل مضارع يَدورُ عَلَي:	گهرباء: برق	

ثَمَرَةُ الْجِدِّ

نتیجه تلاش

كَانَ إِدِيسُونُ فِي السَّابِعَةِ مِنْ عُمْرِهِ، عِنْدَمَا عَجَزَتْ أُسْرَتُهُ عَنْ دَفْعِ مَهْرَاتِ دِرَاسَتِهِ؛ إِدِيسُونُ فِي سِنِ هَفْتِ سَالِكِي بُوَد، هُنْكَامِي كِه خَانَوَادِه اش از پرداخت هزینه های تحصیلش ناتوان ماند، فَطَرَدَهُ مُدِيرُ مَدْرَسَتِهِ مِنَ الْمَدْرَسَةِ وَ قَالَ عَنْهُ:

پس مدیر مدرسه اش او را از مدرسه به تندی راند و دربارہ اش گفت: «إِنَّهُ تَلْمِيزٌ أَحْمَقٌ.»

او دانش آموز نادانی است

فَصَارَ بَائِعَ الْفَوَاكِهِ؛ وَلَكِنَّهُ مَا تَرَكَ الدِّرَاسَةَ؛ بَلْ دَرَسَ

پس میوه فروشی شد. ولی او تحصیل را ترک نکرد بلکه درس خواند بِمُسَاعَدَةِ أُمِّهِ؛ هِيَ سَاعَدَتْهُ كَثِيرًا.

به کمک مادرش، او بسیار کمکش کرد

كَانَ إِدِيسُونُ ثَقِيلَ السَّمْعِ بِسَبَبِ حَادِثَةٍ أَوْ مَرَضٍ

ادیسون بدلیل حادثه یا بیماری ای که دوران کودکی دچارش شده بود كَم سَنُوا بُوَد

أَصَابَهُ أَيَّامَ الطُّفُولَةِ.



تمثال إديسون
أمم الجسر

إِدِيسُونُ أَحَبَّ الْكِيمِيَاءَ. فَصَنَعَ مُخْتَبَرًا صَغِيرًا فِي

ادیسون شیمی را دوست داشت پس آزمایشگاه کوچکی در منزلش ساخت

مَنْزِلِهِ وَ بَعْدَ مَدَّةٍ قَدْرًا عَلَى شِرَاءِ بَعْضِ الْمَوَادِّ

و بعد از مدتی توانست برخی مواد شیمیایی و ابزارهای علمی بخرد

الْكِيمَاوِيَّةِ وَ الْاَلْكَوَاتِ الْعِلْمِيَّةِ وَ بَعْدَ مُحَاوَلَاتٍ

و بعد از تلاش های زیادی

كَثِيرَةٍ صَارَ مَسْؤُولًا فِي أَحَدِ الْقَطَارَاتِ وَ قَدْرًا عَلَى

مسئول یکی از قطارها شد قادر به

شِرَاءِ آلَةِ طَبَاعَةٍ وَ وَضَعَهَا فِي عَرَبِيَةِ النَّضَاجِ وَ فِي السَّنَةِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمْرِهِ

خریدن دستگاه چاپی شد و آن را در واگن کالاهای قرار داد

كَتَبَ صَحِيفَةً أُسْبُوعِيَّةً وَ طَبَعَهَا فِي الْقَطَارِ.

روزنامه هفتگی نوشت و آن را در قطار چاپ کرد

فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ انْكَسَرَتْ إِحْدَى زُجَاجَاتِ الْمَوَادِّ الْكِيمَاوِيَّةِ فِي الْمَطْبَعَةِ؛ فَحَدَّثَ

در یکی از روزها یکی از شیشههای مواد شیمیایی در چاپخانه شکسته شد و آتش سوزی روی داد

حَرِيقٌ؛ فَطَرَدَهُ رَئِيسُ الْقَطَارِ، وَ عِنْدَمَا أَنْقَذَ طِفْلًا مِنْ تَحْتِ الْقَطَارِ، جَعَلَهُ وَالِدَ الطِّفْلِ

و رئیس قطار او را به تندی راند. و وقتی که کودکی را از زیر قطار نجات داد پدر کودک او را در شرکتش رئیس

رئیساً فِي شَرِكَتِهِ.



كان إديسون مشغولاً في مُختَبَرِه لِيلاً وَ نهاراً.
اديسون شب و روز در آزمایشگاهش مشغول بود.

هُوَ أَوَّلُ مَنْ صَنَعَ مُختَبِراً لِلْأبحاثِ الصَّنَاعِيَّةِ.
او نخستین کسی بود که آزمایشگاهی برای پژوهشهای صنعتی ساخت.
اخْتَرَعَ وَ كَمَّلَ إديسون أَكثَرَ مِنْ أَلْفِ اخْتِراعٍ.
اديسون بیشتر از هزار اختراع مهم دارد.

مِهِم؛ مِنْهَا المِصباحُ الكَهْرَبائيُّ وَ المَسجِلُ وَ الصُّورُ
از آن جمله چراغ برق، دستگاه ضبط کننده، عکسهای
المُتَحَرِّكَة وَ آلَة السَّيْنِما وَ بَطَّارِيَةُ السَّيَّارَة. إِنَّه قَدَّرَ
متحرک، دستگاه سینما، باتری خودرو. او توانست

عَلَى تَأسیسِ أَوَّلِ شَرِكَة لِتَوْزيعِ الطَّاقَة الكَهْرَبائيَّةِ.
اولین شرکت توزیع نیروی برق را تاسیس کند
وَ الطَّاقَة الكَهْرَبائيَّةِ فِي هَذَا العَصْرِ سَبَبٌ رَئِيسِيٌّ
و نیروی برق در این عصر دلیل اصلی
لِتَقَدُّمِ الصَّناعاتِ الجَدِيدَة.
پیشرفت صنایع جدید است

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ
أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

قطعاً کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام دادند، همانا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کنند تباه نمی کنیم

درستی یا نادرستی جمله های زیر را با توجه به متن درس معلوم کنید.

درست نادرست

1. عَدَدُ اخْتِراعاتِ إديسون سَبْعونَ.
تعداد اختراعات ادیسون هفتاد تا است
2. إِنَّ اللّاهُ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ.
قطعاً خداوند پاداش کسی را که به مردم سود رساند تباه نمی کند
3. أَحَبُّ إديسون عِلْمُ الكِيمياءِ فِي صَغَرِه.
ادیسون در خردسالی اش علم شیمی را دوست داشت
4. سَاعَدَتْ أُمُّ إديسون وَ لَدَها فِي الدِّرَاسَة.
مادر ادیسون پسرش را در درس خواندن کمک کرد
5. وَضَعَ إديسون آلَة الطَّباعةِ الَّتِي اشْتَرَاها فِي بَيْتِه.
ادیسون دستگاه چاپی را که خریده بود در خانه اش قرار داد

هرگاه در جمله ای دو اسم پشت هم قرار گیرند ترکیب پدید می آورند و بردونوعند.

صفت

الف) ترکیب وصفی (موصوف و صفت) ← کتاب زیبا

ب) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه) ← کتاب علی

ترکیب وصفی و ترکیب اضافی

ترکیب وصفی ← (موصوف و صفت)



آثَارُ دَهْجَتِ جَمَشِيدٍ فِي مَحَافِظَةِ فَارَسِ

موصوف صفت

هَذَا أَثَرٌ تَارِيخِيٌّ فِي مَحَافِظَةِ كَبِيرَةٍ.

این اثر تاریخی در استان بزرگی است.



قَلْعَةٌ فَلَكِ الْأَفْلَاقِ فِي مَحَافِظَةِ لُرِسْتَانِ

موصوف صفت

هَذِهِ قَلْعَةٌ تَارِيخِيَّةٌ فِي مَحَافِظَةِ جَمِيلَةٍ.

این قلعه تاریخی در استان زیبایی است.

ترکیب اضافی ← (مضاف و مضاف الیه)



مضاف مضاف الیه

تَمَثُّالُ الْمُتَنَبِّيِّ، فِي مَدِينَةِ بَغْدَادِ.

تندیس متنبی در شهر بغداد است.



مضاف مضاف الیه

تَمَاتِيْلُ الْعُلَمَاءِ فِي مَقَرِّ مَنْظَمَةِ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ.

تندیس های دانشمندان در جایگاه سازمان ملل متحد است.

- ۱- تندیس دانشمندان ایرانی در جایگاه سازمان ملل متحد در شهر وین کشور اتریش
- ۲- شاعر نامدار سده چهارم هجری قمری در روزگار خلافت بنی عباس، متولد کوفه

موصوف، اسمی است که برایش یک یا چند ویژگی می‌آوریم که صفت نامیده می‌شود.

مضاف، اسمی است که به اسم بعد از خودش (یعنی مضاف‌الیه) نسبت داده می‌شود؛ مثال:

موصوف و صفت	مضاف و مضاف‌الیه
موصوف صفت مُخْتَبِرٌ صَغِيرٌ	مضاف مضاف‌الیه مُخْتَبِرُ الْمَدْرَسَةِ
موصوف صفت الصَّنَاعَةُ الْجَدِيدَةُ	مضاف مضاف‌الیه صِنْعَةُ الْوَرَقِ
موصوف صفت طَلَابٌ مُجْتَهِدُونَ	مضاف مضاف‌الیه طُلَّابُ الْجَامِعَةِ
مضاف مضاف‌الیه حَقِيبَةُ الْمُعَلِّمِ	مضاف مضاف‌الیه كَيْفِ مَعْلَمٍ

این مورد ترکیب اضافی است که کتاب به اشتباه اینجا نوشته است

ترکیب مخلوط «اضافی - وصفی» در ترجمه این نوع ترکیب ها از تکنیک یک سه دو استفاده می‌کنیم

ابتدا 1 سپس 3 سپس 2 را ترجمه می‌کنیم

به ترجمه ترکیب‌های زیر در جمله دقت کنید:

۱. سَاعَدْتُ أَخْتِي الْكَبِيرَةَ جَدَّتَنَا.

خواهر بزرگم به مادر بزرگمان کمک کرد.

۲. نَادَيْتُ أَخِي الْأَصْغَرَ لِكِتَابَةٍ وَاجِبَاتِهِ.

برادر کوچک‌ترم را برای نوشتن تکلیف‌هایش صدا زدم.

۱- ضمیر در دستور زبان عربی، اسم به شمار می‌آید.

۲- در ارزشیابی از این قاعده، فقط باید از مثال‌هایی مانند کتاب استفاده کرد.

توجه: در زبان عربی - برخلاف فارسی - بین مضاف و مضاف‌الیه، صفت قرار نمی‌گیرد؛ مثال:

عُرَفْتِي: اتاقم (مضاف + مضاف‌الیه)

عُرَفْتِي الصَّغِيرَةَ (مضاف + مضاف‌الیه + صفت)

اتاق کوچکم (مضاف + صفت + مضاف‌الیه)

الف) جمله‌های زیر را ترجمه کنید.

۱. لَبِسْتُ أُمَّي خَاتَمَهَا الذَّهَبِيَّ فِي حَفْلَةِ مِيلَادِ أَخِي الْأَكْبَرِ.

مادرم در جشن تولد برادر بزرگترم انگشتر طلایش را پوشید (دستش کرد)

۲. شَجَعْنَا فَرِيْقَنَا الْفَائِزَ فِي نِهَائَةِ الْمُسَابَقَةِ.

تیم برنده مان را در پایان مسابقه تشویق کردیم

۳. قَسَمْتُ مَرْعَتَنَا الْكَبِيرَةَ إِلَى نِصْفَيْنِ.

مزرعه بزرگمان را به دو قسمت تقسیم کردی

۴. هُوَ يَعْمَلُ بِوَأَجِبَاتِهِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

او تکالیف مدرسه اش را انجام می‌دهد

۵. كَانَتْ سَفَرْتُنَا الْعِلْمِيَّةَ مُفِيدَةً.

سفر علمی مان مفید بود

۶. أَشْكُرُكَ عَلَى عَمَلِكَ الصَّالِحِ.

به خاطر کار نیکت از تو تشکر می‌کنم

ب) مضاف‌الیه و صفت را در کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است، معلوم کنید.

التَّمارِين

١ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

درستی یا نادرستی هر جمله را بر اساس حقیقت بنویسید.

١. «الشَّرْكَه» مُؤَسَّسَةٌ تِجَارِيَّةٌ أَوْ اِقتِصادِيَّةٌ يَعْمَلُ فِيها كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ. **درست**
٢. «الْقَطَارُ» مَكَانٌ بَيْعِ البَضَائِعِ مِثْلُ المَلابِسِ وَالفَوَاكِه. **نادرست**
قطار محل فروش کالاهايي مثل لباسها و میوه هاست
٣. «المَطْبَعَةُ» مَخزَنٌ لِحِفْظِ المَوادِّ الغِذائِيَّةِ كَالخَبزِ. **نادرست**
چاپخانه انباری برای نگهداری مواد غذایی مانند نان است
٤. «الطِّفُولَةُ» هِيَ السَّنَوَاتُ الْأوْلَى مِنَ حَيَاةِ الْإِنسانِ. **درست**
کودکی سالهای اولیه زندگی انسان است
٥. «الصَّاعِقَةُ» كَهْرَبَاءٌ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ الرَّعْدِ. **درست**
صاعقه برقی است که همراه رعد از آسمان پایین می آید

٢ التَّمَرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را ترجمه کنید؛ سپس مضاف‌الیه و صفت را در کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است، معلوم کنید.



صفت

صفت

جُنُودُنَا الْأَقْوِيَاءُ، جُنُودٌ مُؤْمِنُونَ.

سربازان نیرومندان، سربازان با ایمانی هستند



مضاف الیه

مَسْجِدُ الْإِمَامِ، أَثَرٌ قَدِيمٌ فِي مُحافِظَةِ

مضاف الیه
إِصفهان.

مسجد امام یک اثر قدیمی در استان اصفهان است



صفت

الْجِسْرُ الْأَيْصُّ، عَلِيٌّ
مُضَافٌ إِلَيْهِ
تَهْرَ كَارُونِ.

... پل سفید، بر روی رودخانه کارون است.



مُضَافٌ إِلَيْهِ

مَرَقَدُ الْعَالِمِ الْإِيرَانِيِّ ابْنِ سِينَا فِي
مَدِينَةِ هَمْدَانَ.
مُضَافٌ إِلَيْهِ

قبر دانشمند ایرانی ابن سینا، در شهر همدان است.

۳ التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ:



کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید.

دیوانه	عَاقِلٌ	خوابید	خوابید	موفق	مردود
مَجْنُونٌ	عَاقِلٌ	رَقَدَ	نَامَ	نَاجِحٌ	رَاسِبٌ
ایستادن	نَشِطٌ	باز کرد	بست	کوتاه	دراز
قِيَامٌ	جُلُوسٌ	فَتَحَ	سَدَّ	قَصِيرٌ	طَوِيلٌ
آمد	آمد	آسان	سخت	قرار داد	قرار داد
أَتَى	جَاءَ	سَهَّلَ	صَعَّبَ	جَعَلَ	وَضَعَ
کوبید	کوبید	زیبا	زشت	دوستان	دشمنان
طَرَقَ	قَرَعَ	جَمِيلٌ	قَبِيحٌ	أَصْدِقَاءٌ	أَعْدَاءٌ

در جای خالی کلمه مناسبی از کلمات زیر بنویسید. «دو کلمه اضافه است.»

نجات داد اصلی آتش گرفت چاپ کرد هزینه ها روزنامه کالاهای
 أَنْقَذَ - رَيْسِي - احْتَرَقَ - طَبَعَ - نَفَقَاتُ - الصَّحِيفَةُ - بَضَائِعَ

۱. كَانَتْ **نَفَقَات** الجامعةَ غَالِيَةً وَ مَا كُنْتُ قَادِرًا عَلَى دَفْعِهَا وَحْدِي.
 هزینه های دانشگاه خیلی گران بود و به تنهایی قادر به پرداخت آن نبودم
۲. اِنْكَسَرَتْ اِحْدَى الرُّجَاجَاتِ فِي المُخْتَبَرِ؛ فَاحْتَرَقَ كُلُّ الأَشْيَاءِ.
 یکی از شیشه های در آزمایشگاه شکست پس همه چیز آتش گرفت
۳. يَجْلِبُ التَّاجِرُ **بَضَائِع** جَدِيدَةً إِلَى دُكَّانِهِ لِلبَيْعِ.
 تاجر کالاهای جدیدی برای فروختن به مغازه اش می آورد
۴. يَبْدَأُ وَالِدِي يَوْمَهُ بِقِرَاءَةِ **الصَّحِيفَةِ** دَائِمًا.
 پدرم همیشه روزش را با خواندن روزنامه شروع می کند
۵. **أَنْقَذَ** إِدِيسُونَ طِفْلاً مِنْ تَحْتِ القِطَارِ.
 ادیسون کودکی را از زیر قطار نجات داد

فعل های زیر را مانند مثال ترجمه کنید.

ماضی منفی	مضارع منفی	مستقبل (آینده)	امر	نهی
ما دَهَبَ: نَرَفَت	لا يَدُهَبُ: نَمِي رُود	سَيَدُهَبُ: خواهد رفت	اِذْهَبْ: برو	لا تَدُهَبْ: نرو
ما شَرَبُوا: نوشیدند	لا يَشْرَبُونَ: نمی نوشند	سَيَشْرَبُونَ: خواهند نوشید	اشْرَبُوا: بنوشید	لا تَشْرَبُوا: ننوشید
ما عَسَلَ: نشست	لا يَعْسَلُ: نمی شوید	سَوْفَ يَعْسَلُ: خواهد نشست	اعْسَلْ: بشور	لا تَعْسَلْ: نشور

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید .

۱. عَلَيكَ بِذِكْرِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ نَوْرُ الْقَلْبِ.

تو باید خدا را یاد کنی. زیرا او نور قلب است.

۲. جَلِيسُ السَّوِّءِ شَيْطَانٌ.

همنشین بد، شیطان است.

۳. الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ.

دنیا مزرعه آخرت است.

۴. الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ.

دانش، گنجی بزرگ است.

۵. النَّوْمُ أَخُو الْمَوْتِ.

خواب برادر مرگ است.



تحقیق کنید و یک فرد را که با تلاش بسیار در زندگی موفق شده و به بشریت خدمت کرده است، در کلاس معرفی کنید.

تحقیق کنید

۱- الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ إِلَى الرَّابِعِ مِنْ أَمْرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحَدِيثُ الْخَامِسُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ



کتاب اَلْقُرْآنَات

مَا الْفَرْقُ بَيْنَ السُّورِ الْمَكِّيَّةِ وَ السُّورِ الْمَدَنِيَّةِ؟ فرق بین سوره های مکی و مدنی چیست؟

السُّورُ الْمَكِّيَّةُ نَزَلَتْ قَبْلَ الْهَجْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ، سوره های مکی قبل از هجرت به مدینه نازل شده است

وَأَعْلَبُهَا يَدُورُ عَلَى بَيَانِ الْعَقِيدَةِ، بیشترشان حول بیان عقیده می چرخد (درباره بیان عقیده است)

أَمَّا السُّورُ الْمَدَنِيَّةُ نَزَلَتْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، اما سوره های مدنی بعد از هجرت نازل شده است

وَيَكْثُرُ فِيهَا بَيَانُ الْأَحْكَامِ مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ. و بیشتر آنها بیان احکام حلال و حرام است